

به‌نام مسیح‌ها که مسئول روابط عمومی شهربانی بود، علت را جویا شدم. او گفت شخص تیمسار رئیس شهربانی از شما به شدت غضبناک است. شما در یک منبر خود، بعد از ایراد سخنانی به مردم گفته‌اید که «یوسف گم‌گشته بازآید به کنعان غم مخور»؛ لذا اگر منظور شما بازگشتن امام خمینی <sup>علیه</sup> است. این امر محال است.

آقای مسیح‌ها همچنین گفت: شما در خطابه‌ای دیگر با قرائت شعری یا این مضمون «دزد از آن خانه که بام و درش نیست/هرچه برد فارغ از حساب و کتاب است/ای رؤسا تا که وقت است بدزدید/مملکت امروز بی حساب و کتاب است» به اوضاع فعلی کشور توهین کرده‌اید؛ البته در واقع آنها نگران بودند، من از کرپل‌نزد امام راحل <sup>علیه</sup> بروم.

این مسئله ادامه داشت تااینکه مرحوم فلسفی در جلسه ختمی که در مسجد مجد برگزار بود و عده‌ای از تیمسارهای شهربانی حضور داشتند، پس از منبر خود، با پایان اینکه قصد آقای تاج تنها زیارت است، از آنها خواست که گذرنامه بنده را آزاد کنند.

عده‌ای از منبری‌ها صرفاً مسائل فقهی، احکام و ذکر حدیث را داشته و بعضاً هم ذکر مصیبتی می‌نمودند و کاری به اوضاع و احوال سیاسی و جنایات و خیانت‌های رژیم نداشتند. در مقابل این افراد وعاطلی هم بودند که بدون ترس و وا همه از زندان و شکنجه و برخورد‌های عوامل رژیم، روی منبر از رواج بی‌دینی و بی‌حجابی و بی‌اعتنایی به فقر و کاخ‌ها و جنایت‌های پهلوی سخن گفته و جدا حق مطلب را ادا می‌کردند.

البته بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و رفع محدودیت‌های منبر، طبعاً عمده منبری‌ها رسالت عظیم خود در تبیین و روشن‌گری و آگاهی بخشیدن به آحاد در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را ادامه دادند و البته بودند، افرادی هم که همان راه و رسم قبلی خود در زمینه روضه‌خوانی و صرفاً بیان مسائل فقهی و احادیث را استمرار می‌بخشیدند.

- مبلغ اخلاقی**

شیخ محسن تاج می‌گوید: پدرم به همه ما سفارش می‌کرد که به دوچیز مردم کار نداشته باشید؛ یکی پول و دیگری ناموس؛ وگرنه زمین خواهید خورد. شما به وظیفه‌های که منبر رفتن است، عمل کنید. اگر پول دادند، خدا خیرشان دهد و اگر ندادند، ناراحتی ندارد؛ چون تجربه نشان داده است که برخی از افراد به خاطر پول و یا بازی با ناموس مردم علی‌رغم شهرت، به زمین خورده‌اند. سفارش دیگر ایشان این بود که پول پاکت را به هیچ وجه نشمرید. سفارش ایشان این بود که می‌گفت: در تهران خیلی از منبری‌ها را که دعوت می‌کنند، در نماز جاعت مسجد شرکت نمی‌کنند. بعداز تمام شدن نماز می‌آیند و منبر می‌روند. سفارش ایشان به ما این بود که در هر کجا و مسجدی که دعوت شدید، در نماز جماعت آنجا شرکت کنید. ما باید به سراغ مردم برویم و آنها را تشویق و ترغیب به رفتن به مجالس دینی و مساجد کنیم.

موارد زیادی سراغ داریم که حلم و بزرگواری اخلاقی ایشان را نشان می‌دهد؛ مثلاً بارها به ایشان اهانت‌هایی شد؛ ولی عکس العملی نشان نمی‌دادند و همین باعث می‌شد که طرف پشیمان می‌شد و می‌آمد عذرخواهی می‌کرد. سفارش ایشان به ما این بود که همیشه در منابر دستتان پر از حدیث باشد. مدتی رادر دانشگاه به‌عنوان استاد خدمت کردو نیز زمانی که کارمند هواپیمایی هُما بود، ضمن ایجاد وحدت بین گروه‌های سیاسی، کمته‌ای را تحت عنوان کمیته امربه‌معروف ونهی‌ازمنکر تشکیل داد که مثلاًکسی حق نداشت پشت سر کسی حرف بزند. طرحی را در هواپیمایی ایجاد کرد و آن جایگاهی بود که برای نماز خواندن در هواپیمایی هُما بود. ایشان محبوب کارکنان بود.

- شهر یاروستا**

نگارنده به‌خاطر دارد که ایشان می‌فرمودند: در زمان تحصیل و طلبگی ما درقم گاهی با دوستان درباره موضوعات بحث می‌کردیم و از نظرات همدیگر استفاده می‌کردیم. روزی در موضوعِ آیه تَقَرُّ بحث شد که مراد از مراجعت به قوم چیست؟ آیا طلبه بعد از اتمام تحصیلات، باید به زادگاهش برگردد و یا مراد قرآن چیز دیگری است؟ برخی از دوستان برگشتن به روستا و زادگاه را مراد قرآن می‌دانستند؛ ولی نظر من این بود که مراجعت طلبه به زادگاهش که گاهی روستایی کوچک و کم‌جمعیت است، خوب نیست. طلبه ضایع خواهد شد و مردم از علم و فضل او استفاده نخواهند کرد و لذا اصرار داشتیم که طلبه باید در شهر ساکن باشد و روستاها را تحت پوشش طلبگی خود قرار دهد.

من موارد زیادی را سراغ داشتیم که عالمان بزرگی که مجتهد بودند، چون در روستاها سکونت داشتند، متأسفانه از وجودشان استفاده نشد. یک مورد درباره جدم مرحوم شیخ محمود تاج‌الواعظین بود که به‌علت حفظ روایات فراوان در حوزه‌های آن زمان، به بخار متحرک شهرت داشت؛ ولی سکونت وی در شهر کوچکی چون لنگرود باعث شد که از وجودش استفاده نشود تا اینکه برخی از علمای رشت، ایشان را به رشت بردند تا در آن شهر که محیط بزرگتری بود، از وجودش استفاده شود؛ البته سخنان من مورد پذیرش برخی از دوستان واقع نشد و آنان با تمام فضل و دانش، به‌علت سکونت در روستا، عمرشان صرف کشاورزی گردید و از معلومات آنان استفاده نشد.

- دعا برای رهبری انقلاب**

شبی در محضر ایشان بوم ایشان به‌مناسبتی فرمود: من از کوه‌پیمایی مقام معظم رهبری ناراحت بوم که خدای ناکرده یک وقت رفتن به کوه برای سلامتی ایشان مضر نباشد؛ لذا موضوع را با یکی از دوستان بیت معظم‌له مطرح کردم، وقتی فهمیدم این کوه‌پیمایی برای سلامتی حضرت آقا مفید است و حال مبارک ایشان را خوب می‌کند، خیالم راحت شد و نگران‌ام برطرف گردید و از آن موقع تاکنون به‌طور مرتب، سلامتی آن وجود پر خیر و برکت برای عالم اسلام دعا می‌کنم و چهارده مرتبه روزانه صلوات می‌فرستم تا خداوند سلامتی ایشان را مستدام بدارد.

- پدروجد**

حاج شیخ محسن تاج در این‌باره می‌گوید: پدر مرحوم والد، عالم مرسوم جامعه‌نبود؛ اما به مصداق روایت امام صادق <sup>علیه</sup> ذیل آیه شریفه «انما یُخشی الله من عبادالعلماء» که فرمود: علما یعنی به دانسته‌های خود عمل کند، پدرش عالم نبود؛ ولی یک پای منبری خوبی بود و آنچه را می‌دانست، بدان عمل می‌کرد؛ به‌شدت اهل مراعات حلال و حرام بود و دو ساعت قبل از اذان صبح مشغول نماز شب می‌شد و اهل دعا و مناجات بود؛ اما جد ایشان روحانی بود به‌نام آقا شیخ محمود عرب ملقب به تاج‌الواعظین که خیلی حدیث حفظ بود؛ به‌قدری که به او بخار متحرک می‌گفتند که علاوه بر حفظ احادیث، روضه‌خوان فوق‌العاده‌ای بود و در مسجد کاسه‌فروشان رشت، منبرهای طولانی سه و چهار ساعته می‌رفت. درلنگرود معروف است که اجداد ایشان از سادات هستند که از قزوین بدان سامان مهاجرت کرده‌اند؛ اما تاریخ آن روشن نیست.

- رحلت غم‌انگیز**

حاج شیخ محمدمهدی تاج لنگرودی واعظ، پس از ۸۶ سال عمر پرپرکت و خدمت به اسلام و مکتب علوی سرانجام در ۶ دی ۱۳۹۶شمسی در تهران دارفانی را وداع گفت و پیکر پاکش در مسجد امام علی <sup>علیه</sup> واقع در غرب تهران، با حضور مردم متدین و عروگی از وعاظ و مداحان تهران با شکوه تشییع گردید و در صحن امام‌زاده ابوالحسن <sup>علیه</sup> واقع در جنوب تهران به خاک سپرده شد.

منبع: مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین محسن تاج لنگرودی و مقدمه برخی از کتب و تألیفات ایشان



را قبول کرد. صبح که مسجد می‌رفت، تمام جوانان کوچه همراه ایشان به مسجد می‌رفتند و خیلی با ایشان رفیق و مأنوس بودند. روحیات ایشان باعث جذب جوانان می‌شد. در مجالس روضه که در منزل ایشان برپا می‌شد، مملو از جوانان بود و توجه ره واعظی را به خود جلب می‌کرد.

- دروای حسادت در او نیست**

حاج شیخ محسن تاج می‌گوید: حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سیدقاسم شجاعی از وعاظ معروف تهران و بانی هیئت بنی‌فاطمه <sup>علیها</sup> تهران، در مشهد حسینه‌ای داشت که هرسال وعاظ و منبری‌های تهران را با هزینه خودش به مشهد می‌برد. او یک بار گفت: برخی از هم‌لباسی‌های ما نسبت به دیگران حسادت می‌ورزند؛ ولی این آقای تاج یک سرسوزنی حسادت در وجودش نیست. او با همه روحانیون ارتباط خوبی دارد و به هیچ‌کدام از هم‌لباسی‌ها حسادت نمی‌کند و نکرده است. مرحوم پدرم حوصله‌ای عجیب داشت؛ گاهی وسط کوچه و خیابان از ایشان سؤال می‌کردند و ایشان با اینکه فوراً آخر سؤال را متوجه می‌شد؛ ولی خوب حوصله می‌کرد و کاملاًگوش می‌داد. اخلاق خوبی داشت. زمین بایری در محل بود که وقف مسجد شده بود، عده‌ای از جوانان در آنجا مراسم عزاداری برپا کرده بودند. ایشان از اوقاف اسناد وقف زمین را آورد و ثابت کرد که آنجا مسجد است. جوانان خیلی ناراحت شدند؛ ولی اخلاق ایشان طوری بود که همان جوانان مرید ایشان می‌شدند و بعدها به‌همت ایشان در آنجا مسجدی احداث شد.

- کارش برای همه مردم سودمند بود**

شیخ محسن تاج می‌گوید: پدرم در دو عرصه بیان و بنان (قلم) موفق بود؛ علت آن است که مطالب را در فهم عموم می‌گفت و می‌نوشت و قابل استفاده برای عموم مردم بود و آنان استفاده می‌کرد. روزی آقای دکتر افروز به من گفت: من از پدرت خوشم می‌آید! گفتم: چطور؟ شما مگر ایشان را دیده‌اید؟ گفت: نه، ندیده‌ام! ما عقیده دارم، شنوندگان و خوانندگان دو دسته‌اند. ۳۰درصد آنها طالب مطالب عقلی هستند و ۷۰درصد دنبال مسایل عمومی. برخی منبر می‌روند و یا کتاب می‌نویسند تا اینکه همان ۳۰ درصد بفهمند. اصلاً به فکر ۷۰درصد مردم نیستند. اعتقاد من این است، اگر گوینده‌ای یا نویسنده‌ای برای هفتاد درصدی که مسایل عقلی را متوجه نمی‌شوند، مطلب بگوید و یا بنویسد، چون وقتی هفتاد درصد فهمیدند، طبیعی است که سی درصد هم می‌فهمند و در حقیقت مطالبش برای صددرصد مردم بوده است. من کتاب‌های پدرت را خوانده‌ام! او برای صددرصد مردم می‌گوید و می‌نویسد. اولین منبر متعلق به رسول‌الله <sup>صلی</sup> است.

مرحوم تاج لنگرودی می‌گوید: اولین منبر متعلق به پیامبراکرم <sup>صلی</sup> است وجود نازنین پیامبرمکرم <sup>صلی</sup>، شب معراج برای همه انبیای الهی منبر رفتند که اولین منبر است. پس از پیامبر <sup>صلی</sup> امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب <sup>علیه</sup> نیز منبر می‌رفتند و برای امامان معصوم <sup>علیهم</sup> ما نیز، موقعیت‌های منبر رفتن پیش می‌آمد؛ اما غوغای خلافت باعث شد، بنی‌عباس و بنی‌امیه منبر را اشغال کنند و امروزه نیز این مسئله بین وهابیون است. تکیه‌گاه ما باید همواره وجود مقدس باری‌تعالی باشد! یادم می‌آید، مرحوم اشراقی واعظ (متوفای۱۳۲۹)در مسجد عسقلعی قم در حضورآیت‌الله‌العلمی‌بروجردی <sup>علیه</sup> منبر رفته و گفت: می‌دانید چرا امام زمان <sup>علیه</sup> زمان ظهور به دیوار کعبه تکیه می‌کند؟ چون می‌خواهد بگویدای مردم عالم! تکیه‌گاه من خداست! تکیه من به دیوار لندن، مسکو، پاریس، آمریکا و امثالهم نبوده و تنها باید به‌خدا تکیه کرد. این بیان ایشان را بنده در کتاب سیمای امام زمان <sup>علیه</sup> آورده‌ام.

- فرق منابر در فرقه‌های اسلامی**

از نظر مرحوم تاج لنگرودی، اگر در برخی فرقه اسلامی درمنابرشان تنها بیان احکام و ذکر حدیثی می‌شود، این منابر در بین شیعه علاوه برترویج معارف الهی، آمیخته با مصائب اهل‌بیت <sup>علیهم</sup> است و وعاظ شیعه ابتدای منبرشان بسم‌الله و بیان احکام الهی، وسط منبر قال الباقی <sup>علیه</sup> و قال‌الصادق <sup>علیه</sup> و انتهای آن ذکر مصیبت اباعبدالله‌الحسین <sup>علیه</sup> و سلام بر ایشان است که افتخاری برای منبری‌های ما می‌باشد.



- خفقان در رژیم طاغوت**

تاج لنگرودی از شاگردان و مریدان حضرت امام <sup>علیه</sup> بود نام و امضای ایشان در طول نهضت مقدس اسلامی در پای اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها آمده است وی در باره خفقان سیاسی و اجتماعی رژیم منحوس پهلوی می‌گوید: با توجه به شرایط بد و محدودیت‌های عدیده برای وعاظ تصمیم گرفتیم، مدتی را همراه خانواده به کربلای معلی سفر کنیم و لذا درخواست گذرنامه نمودم؛ ولی معلوم شد که شهربانی وقت گذرنامه‌ام را باپانگیز کرده است. با مراجعه به شخصی

طلایه‌داران محراب و منبر / ۱۸

# خطیب شهیر و نویسنده توانا

مروری بر زندگی‌نامه و خاطرات تبلیغی

حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ محمدمهدی

بخش دوم و پایانی

واعظ نامدار تهران حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدمهدی تاج لنگرودی واعظ در ۲۲بهمن ۱۳۱۰شمسی در لنگرود زاده شد. پدرش بازاری فروشنده لوازم کفاشی و سخت معتقد و عامل به دستورات دینی بود. جدش آقا شیخ محمود عرب از وعاظ تراز اول گیلان که بواسطه حفظ روایات فراوان در میان معاصران خود، به بخار متحرک شهرت داشت. محمدمهدی تاج در۱۳سالگی وارد حوزه زادگاهش شد و طبق سنت مرسوم آن زمان حوزه‌های علمیه گیلان، به‌مدت یک‌سال به فراگیری رساله توضیح‌المسائل اشتغال ورزید. سپس جامع‌المقدمات را نزد آیت‌الله علیرضا ممجد لنگرودی از شاگردان ادیب نیشابوری و مسلط بر علوم ادبی آموخت. سپس وارد حوزه علمیه لاهیجان گردید و قسمتی از ادبیات را نزد آیت‌الله حاج شیخ مهدی مهدوی مؤسس حوزه علمیه لاهیجان و سیداحمد میرمطلبی، شیخ ابراهیم محقق و سیدمحمود اصفهانی فرا گرفت و در سن ۱۶ سالگی جهت ادامه تحصیل رهسپار حوزه علمیه قم گردید و معلومات خود را نزد حضرات آیات شیخ جواد تبریزی، حسین نوری همدانی، شهید صدوقی، علی مشکینی، سید عبدالکریم اردبیلی، محمد لاکانی، سیدرضا صدر و عبدالحسین فقیهی رشتی تکمیل کرد. آن‌گاه در درس خارج فقه حضرت آیت‌الله بروجردی <sup>علیه</sup>، و درس خارج اصول حضرت امام خمینی <sup>علیه</sup> شرکت کرد و از دانش گسترده آنان بهره‌مند گردید و با تدوین و ارائه رساله‌ای به‌زبان عربی و کسب نمرات قبولی در امتحانات شفاهی، حائز رتبه برتر گردید. تاج لنگرودی در اواسط ۱۳۳۹شمسی، پس از مشورت و کسب اجازه استاید وارد تهران گردید و بیش از نیم‌قرن سکونت، در دو عرصه تألیف و تبلیغ، خوش درخشید و از خطبای بنام تهران گردید

بخش دوم و پایانی این مقاله در ادامه تقدیم مخاطبان ارجمند می‌شود.

ادامه از شماره قبل

- سبک منبری**

شیخ محسن تاج می‌گوید: سبک منبر مرحوم والد به‌سبک آقای فلسفی بود و سال‌ها به‌همین سبک منبر رفتند؛ ولی در اواخر و بالا رفتن سن و سال ایشان، آن سبک عوض شد. منبرهای ایشان آنکده از حدیث بود و معتقد بود، که منبر باید حدیثی باشد؛ چون آنچه مورد نیاز مردم است، همان حدیث است. تعریف می‌کرد، روزی در تهران با شیخ سراج که یک مفسر و مترجم قرآن و یک روضه‌خوان تمام‌عیار بود و در بیت آیت‌الله حاج سیداحمد خوانساری منبر می‌رفت و روضه‌های سوزناکی می‌خواند، در مجلسی هم‌منبر شدیم. ابتدا من سخنرانی کردم. وقتی مجلس تمام شد، آقای شیخ سراج بلند شد و من را در بغل گرفت و بوسید و گفت: من مدت‌ها بود که یک منبر حدیثی نشنیده بوم؛ لذا منبر ایشان پر از احادیث بود. به هرحال پدرم در اوائل یکی از منبری‌های تراز اول تهران بودند و در این اواخر به‌خاطر بالا رفتن سن، خیلی منبر نمی‌رفت و به اقل اکتفا می‌کرد.

- مرا‌رت‌ها و رنج‌ها برای تدوین یک کتاب**

حاج شیخ محسن تاج می‌گوید: کتاب «گفتار وعاظ» یک جمع‌آوری بود. این کتاب باعث شد تا طلبه‌ها با خواندن آن، سبک‌های مختلفی را در منبر دنبال کنند. پدرم در این راه خیلی زحمت کشید. برخی از منبری‌ها فوت کرده بودند. برای به‌دست آوردن منابر آنان از افراد متدین کمک می‌گرفت که نام برخی از آنان در کتاب آمده است تا تقدیری شده باشد؛ خصوصاً سرهنگی بود که محفوظات عجیبی داشت و پای منابر بزرگان می‌نشست و سخنان آنان را کاملاً ضبط می‌کرد. منابر زیادی از مرحوم شیخ غلامرضا طوسی داشت و یا پدرم برای منبر محدث قمی (شیخ عباس قمی) از فرزندش میرزاعلی محدث‌زاده بهره گرفت؛ البته قبل از کتاب «گفتار وعاظ» ایشان کتابی نوشت به‌نام واعظ خانواده که بیش از چهل بار چاپ شد که کتاب با برکتی بود و زندگی ما را از لحاظ مادی متحول کرد.

- تعریف و تمجید از وعاظ**

حاج شیخ محسن تاج می‌گوید: یکی از خصوصیات ایشان این بود که وقتی یک منبری خوب منبر می‌رفت، از او خیلی تعریف می‌کرد. یادم هست که در تهران و در مجلس ختمی، یک آقایی انصافاً منبر خوبی رفت. حاج آقا خیلی از او تعریف کرد و یا در مجلسی در قم که خیلی شلوغ بود، شخصی منبر خوبی رفت. حاج آقا ضمن تعریف از ایشان که مجلس را آبرومدانه اداره کرده بود، گفت: من اگر جای ایشان بوم، خراب می‌کردم و این سخن از ایشان که اهل فن بود و تخصص و مهارت کافی در کار داشت، نشانه نهایت تواضع ایشان بود.

- برقراری مجلس و دعوت از وعاظ گمنام**

ایشان سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب، هیچ‌دم هر ماه در منزل‌شان روضه داشت و نیز یک دهه در ایام فاطمیه روضه‌ای که از جدش به‌یادگار مانده است، برقرار می‌کرد. گاه اغلب علما و روحانیون تهران جمع می‌شدند. روش ایشان این بود که هر شب از دو منبری دعوت می‌کرد و ابتدای منبر ایشان باید سبیدی ایشان بود. مقید بود از علمایی که خیلی مورد توجه نبودند و یا گمنام بودند، از آنان برای منبر دعوت کند. او وقتی به شهرستان‌ها برای منبر دعوت می‌شد، مقید بود که به حوزه‌های آن شهرها برود و سراغ علمای بزرگ برانگیرد. او به دیدن خطبای پیشکسوت می‌رفت و خاطرات زیادی از آنان دارد که در لایلابی کتب ایشان آمده است.

- با جوانان رفیق بود**

حاج شیخ محسن تاج می‌گوید: پدرم عقیده داشت، منبر و محراب مثل ناموس روحانی است و هر کسی باید یک ناموس داشته باشد یا منبری باشد و یا امام جماعت و داشتن این دو با هم سخت است؛ لذا پدرم هیچ‌گاه محراب قبول نمی‌کرد. سالی در نزدیکی منزل ما مسجدی بود که امام جماعت آن، به مسجد دیگری دعوت شد. پدرم جهت احیای این مسجد، امامت جماعت آن

## فرزانگان



**آیت‌الله سید ضیاءالدین استرآبادی**

- تولد:** ۱۳۲۳ قمری • **وفات:** ۱۴۲۵ قمری
- عمر:** ۱۰۲ سال
- مدفن:** حرم حضرت عبدالعظیم <sup>علیه</sup>
- استایتد:** حضرات آیات شیخ عبدالکریم حائری، سید محمدتقی خوانساری، سید صدرالدین صدر، شیخ حسن فاضل، سیدحسین بروجردی <sup>علیه</sup>
- آثار:** طریق‌الحق، الحجة‌المنتظر <sup>علیه</sup>، شرح زیارت جامعه‌کبیره، العقائدالامامیه
- ولادت و نیاکان:** آیت‌الله سید ضیاء‌الدین استرآبادی در سال ۱۳۲۳ قمری در محله حویش شهر نجف و در بیت علم و فضیلت دیده به جهان گشود. پدرش آیت‌الله سیدمحمد حسینی استرآبادی و جدش علامه سیدنصرالله حسینی استرآبادی، از علمان بزرگ و فقیهان عالی‌مقام عصر خویش بودند که اجداد آنها همگی از مجاهدان و مدافعان مذهب شیعه در منطقه استرآباد (گلستان و گرگان فعلی) بودند. سید عمادالدین از اجداد وی در قرن هشتم در شمال ایران می‌زیست و علیه حکام جور قیام کرده و در منطقه هزارجریب مازندران حکومتی تشکیل داد که شرح خدمات و قیام وی در تاریخ طبرستان آمده است.

- تحصیلات و عزیمت به ایران:** سید ضیاء‌الدین در هشت سالگی بود که همراه پدرش به ایران بازگشت و در تهران ساکن شد. سیدضیاء مقدمات علوم دینی را در نزد پدرش و آیت‌الله سیدمحمد وحیدی در تهران فراگرفت و جهت تکمیل معلومات خود راهی قم گردید و در حوزه درسی بزرگان نامدار و مدرسین بلندآوازه شرکت جسته و از خرمن دانش آنان بهره‌های سرشاری برد.

- فعالیت‌های علمی:** سید ضیاء‌الدین در عرصه تألیفات و تحقیقات عالمی موفق بوده است که اسامی برخی از آنها عبارتنداز: طریق‌الحق، شیعه اثنی‌عشری، العقائدالامامیه، الحجة‌المنتظر <sup>علیه</sup>، مناسک حج، شرح زیارت جامعه کبیره، رساله در تجرد و بقای روح و …

- فعالیت اجتماعی:** احداث حسینه استرآباد در محله پامنار که مجالس و مراسم بسیاری با حضور معظم‌له در این محل منعقد می‌شد.قطعه‌زمینی موروثی از اموال پدریشان در جاده نهارخوران گرگان را به سازمان آموزش و پرورش اهداء کرد و در صورت جد بزرگوارش امام‌زاده میر عمادالدین ساری نیز نقش فعال داشت. سید ضیاء‌الدین هم‌دوره‌ای و از دوستان صمیمی بزرگانی چون امام خمینی، علامه طباطبایی، سیدصادق لواسانی و شیخ مرتضی حائری <sup>علیه</sup> بود و با علامه طباطبایی عقد اخوت و برادری خوانده بود.

- فعالیت‌های سیاسی:** سیدضیاء‌الدین استرآبادی در کنار فراگیری علوم دینی در صحنه‌های سیاسی نیز ضروری پررنگ و اثرگذار داشتند که به موارد ذیل اشاره می‌شود.

آزادی آیت‌الله کاشانی، اعتراض به نظام طاغوت و تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، همچنین درباره هجوم رژیم به مدرسه فیضیه که منجر به فاجعه خونین گردید، به حمایت از امام خمینی <sup>علیه</sup> برخاست و در بیداری مردم نقش بسیاری فعالی را ایفاء کردند.

- سراوز ملکوتی:** آیت‌الله سید ضیاء‌الدین استرآبادی در سن ۱۰۲ سالگی در شعبان ۱۴۲۵ قمری در تهران وفایت یافت و در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی شهری مدفون گردید.

منبع:گلشن ابرار، ج ۱۳، ص ۶۴۹ – ۶۳۶

## رونمایی از تصحیح و تحقیق جدید کتاب «جامع السعادات»



آیین رونمایی از تصحیح و تحقیق جدید کتاب «جامع السعادات»، نوشته علامه محمدمهدی نراقی برگزار شد. به گزارش خبرگزاری حوزه، با تلاش محققان مرکز احیای آثار اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی و با تفحص بسیار در فهراس نسخه‌های خطی کتابخانه‌های ایران و عراق، ۲۱ نسخه خطی را شناسایی کرده و از میان آن‌ها، ۶ نسخه جهت تحقیق انتخاب شد. کتاب حاضر نتیجه چندین سال زحمت و تلاش محققان مرکز احیای آثار اسلامی است که به زیور طبع آراسته شده و اینک جهت استفاده در اختیار مجامع علمی قرار گرفته است.

جامع‌السعادات کتابی است که در طول تاریخ مورد توجه اساتید و طلاب حوزه‌های علمیه قرار گرفته و به‌عنوان کتاب درسی از آن بهره می‌برند. به‌جهت ارزش و اهمیت این اثر، مرکز احیای آثار اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به‌منظور ارائه متن منقح و تصحیح‌شده از این کتاب، آن را در دستور کار قرار داد.

ملا محمدمهدی نراقی <sup>علیه</sup> عالمی فقیه، متکلم، فیلسوف، عارف، در یک کلام جامع علوم معقول و منقول، آگاه‌به‌زمان، زبان‌دان (احاطه به زبان عبری و عهدین) علامه ذوالفقون که بر بسیاری از علوم احاطه داشته و در بسیاری از آنها صاحب تألیفات بوده است. در قفه کتاب‌های معتمدالشیعه، انیس‌التجار، تحفه رضویه، لوامع‌الاحکام، مناسک مکیه و انیس‌الحجاج؛ در اصول فقه کتاب‌های جامعة‌الأصول، انیس‌المجتهدین، تجریدالأصول؛ در کلام جامع‌الافکار و نافذ‌الأنظار، انیس‌الموحدین، شهاب ناقب (امامت)، در فلسفه و حکمت انیس‌الحکماء، شرح‌الهیات شفاء، قرۃ‌العیون، الملمات‌العشریة؛ در هیئت و ریاضیات محصل‌الهیة، معراج‌السما، توضیح‌الاشکال، کتاب‌الحساب؛ در شعر و ادب دیوان اشعار، نخبه‌الوہبان و در اخلاق جامع‌السعادات و جامع‌الوعاظ را تألیف نموده است.